

سوانح حوزه دو فصلنامه علمی - پژوهشی

دوره هشتم | شماره دوازدهم | بهار و تابستان ۱۴۰۳

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹

مقاله پژوهشی، صص ۱۷۱-۱۴۷

ارکان شکل‌گیری استقراء فقهی و حجیت آن در منظر اصولیان و فقه‌های شیعه

محمد مادرشاهی^۱

احمد سعیدی (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

این مقاله با هدف بررسی ماهیت، نحوه شکل‌گیری و شرایط حجیت استقراء فقهی به عنوان یکی از روش‌های استدلال رایج در میان فقه‌های شیعه تدوین شده است. با وجود کاربرد فراوان استقراء در استنباط احکام و قواعد مهم فقهی توسط فقه‌هایی همچون شیخ انصاری، صاحب جواهر و آیت‌الله بروجردی، بحث مستقلی درباره آن در علم اصول فقه صورت نگرفته است. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که «ارکان شکل‌دهنده استقراء فقهی که در صورت فقدان آنها از حجیت ساقط می‌شود، چیست؟»

روش پژوهش حاضر، «تحلیل محتوای کیفی» با رویکرد «استقرائی و اسنادی» است. در این روش، با بررسی اسناد و منابع موجود (تحلیل اسنادی)، موارد جزئی را برای رسیدن به یک قاعده کلی (تحلیل استقرائی) مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این پژوهش، متون فقه‌ها منبع اصلی استخراج ماهیت استقراء فقهی بوده‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برای شکل‌گیری و حجیت استقراء فقهی، سه رکن اساسی شامل "موضوع کلی"، "محدوده استقراء" و "عدم خصوصیت مورد" ضروری است. موضوع کلی به

۱. استاد سطوح عالی حوزه و دبیر گروه فقه نظام اقتصادی پژوهشگاه فقه نظام. حوزه علمیه قم، قم، ایران

m.madarshahi@yahoo.com

۲. طلبه درس خارج، پژوهشگر مؤسسه عالی فقه و اصول جواد الائمه ع، حوزه علمیه قم، قم، ایران

asaecidi99@gamil.com



معنای نقطه مشترک واحدی است که از بررسی روایات و احکام متعدد به دست می‌آید و حکم بر روی آن رفته است، نه بر روی جزئیات. محدوده استقراء نیز حیطه مطالعاتی مشخصی است که فقیه برای کشف موضوع کلی و رسیدن به حجیت، روایات را در آن بررسی می‌کند و این محدوده بر اساس اصل شباهت تعیین می‌شود. عدم خصوصیت مورد نیز به این معناست که موارد استقراء شده دارای هیچ خصوصیت منحصر به فردی نیستند که باعث تشابه در موضوع شده باشد. یکی از مهمترین عوامل برای احراز این رکن، کثرت موارد مورد استقراء است. در نهایت، این مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که استقراء با تعریف فقهی آن دارای حجیت بوده و با وجود غفلت در تبویب کتب اصولی، به وفور در کار فقها مشاهده می‌شود. فراهم آوردن این سه رکن، استقراء را به یک دلیل اجتهادی مستقل تبدیل کرده و به فقه‌پژوهان در پاسخ به سوالات نوپدید کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: استقراء فقهی، محدوده استقراء، عدم خصوصیت مورد، موضوع کلی، اصل شباهت

علم اصول گرچه زوائدی دارد که باید در آنها تجدیدنظر گردد، اما بیشتر از آن، قسمت‌هایی باید به آن اضافه شود، که بعضاً مهم‌تر از برخی مباحث موجود کنونی است. بسیار مشاهده شده در کار فقها، از روش‌های اصولی خاصی استفاده شده که در اصول فقه موجود، بیان نشده و زبان علمی به آن تعلق نگرفته است. یکی از این روش‌های مهم، استفاده از استقراء در استدلالات فقهی است. فقهای بزرگی همچون شهید ثانی (الناصر، ۱۳۸۸)، سید بحر العلوم (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۶)، صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۷۸)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۱)، کاشف الغطاء (نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸۷)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق/ب، ص ۱۱۸) و آیت‌الله بروجردی (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۶۸) از استقراء برای رسیدن به احکام و قواعد فقهی استفاده کرده‌اند. صاحب جواهر می‌گوید: مبنای کثیری از قواعد شرعی، استقراء بوده و به وسیله استقراء ثابت شده‌اند: «و دعوی: أنَّ الاستقراء إن لم یفد العلم فلا حجّة فیه؛ لکونه قیاساً، و إفادته العلم ممنوعة. یدفعها: أنَّا نمنع عدم حجّيته علی التقدير الأول؛ إذ الظاهر حجّية مثله؛ لاستفادته من الأدلّة، بل کثیر من القواعد الشرعیة مبناها علی ذلك» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۷). اما متأسفانه در علم اصول، بحث مستوفایی از استقراء نشده و مورد غفلت اصولیون قرار گرفته است. لذا، با توجه به اهمیت استقراء و کارایی بالای آن در فقه و کشف قواعد کلی، لازم است به صورت مجزا به آن پرداخته شود.

سوال اصلی پژوهش حاضر این است که، آیا می‌توان استقراء را در چارچوبی فنی و علمی جا داده و برای آن ارکان و شرایطی خاص در نظر گرفت؟ در این راستا، نسبت به خبر واحد، علاوه بر اینکه به تعریف تخصصی آن پرداخته و دلیل حجیت آن مفصلاً بررسی شده، ارکانی که برای ساخت خبر واحد و حجیت آن لازم است نیز بیان شده است.

روش پژوهش حاضر «تحلیل محتوای کیفی» است. تحلیل محتوای کیفی با واکاوی مفاهیم، اصطلاحات و ارتباطات بین این مفاهیم، سعی در استنباط و آشکار کردن الگوهای



نهان در متن هدف را دارد (مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲). نوع روش تحلیل محتوای کیفی در این پژوهش نیز ترکیبی از «تحلیل اسنادی» و «تحلیل استقرایی» است. تحلیل اسنادی عبارت است از بررسی کتابخانه‌ای اسناد و منابع در دسترس در مقابل مطالعه موردی، مردم‌نگاری، روش‌شناسی مردم‌نگارانه و روش تاریخی-تطبیقی (صادقی فسائی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴). تحلیل استقرایی نیز عبارت از بررسی موارد جزئی برای رسیدن به یک قاعده و الگوی کلی است (تبریزی، ۱۳۹۳). از آنجایی که در این پژوهش منبع استخراج ماهیت استقراء فقهی، متون موجود از فقها بوده و از طرف دیگر با بررسی موارد جزئی سعی در رسیدن به یک قاعده و نظام کلی در ماهیت استقراء داشته، لذا، نیاز به استفاده از روش تحلیل کیفی اسنادی و استقرایی است. یافته‌های بحث و نوآوری پژوهش در آن است که برای شکل‌گیری استقراء فقهی و حجیت آن، سه رکن اساسی در کلام فقها وجود دارد که عبارتند از: «موضوع کلی»، «محدوده استقراء» و «عدم خصوصیت مورد». موضوع کلی همان نقطه و ملاک مشترک واحد بین روایات بررسی شده است. محدوده استقراء، وسعت مطالعاتی است که فقیه برای رسیدن به حجیت استقراء، روایات و احکام خود را از آن محدوده می‌یابد. عدم خصوصیت مورد نیز عبارت است از نبودن خصوصیتی خاص در موارد استقراء شده و در نتیجه عدم امکان احراز کلی بودن موضوع است.

۱- تعریف استقراء فقهی و دلیل حجیت آن^۱

استقراء را به معنای «یکی‌یکی شهرها را گشتن» در نظر گرفته‌اند (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۴۴۳) و در اصطلاح منطقی نیز به معنای آن است که ذهن تعدادی از جزئیات را بررسی کرده و از آنها حکم عامی را استنباط کند (مظفر، ۱۴۳۴ق، ص ۳۴۹). در تعریف

^۱. مطالب این قسمت و قسمت بعد (فرق استقراء با قیاس و قاعده غلبه) برگرفته از مقاله «حجیت استقراء فقهی به مثابه یک دلیل لفظی و روش استظهاری در نظر فقهای شیعی» بوده که توسط نگارندگان پژوهش پیش‌رو به رشته تحریر درآمده است و علاقه‌مندان به اطلاعات بیشتر در مورد تعریف و دلیل حجیت استقراء فقهی می‌توانند به این مقاله مراجعه نمایند.

دیگری، استقراء آن است که افراد یک طبیعت را به حد طاقت و امکان مطالعه کرده و ویژگی خاص مشترکی بین آنها یافت شود که فرد به صورت ظنی به آن برسد که سایر افراد آن طبیعت نیز همین ویژگی مشترک را دارا هستند (خویی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۶). بعضی، استقراء را در مقابل استنباط قرار داده و این دورا دورویه رایج در استدلالات بشری می‌دانند. آنها خاصیت استنباط را کوچک‌تر و جزئی‌تر بودن نتیجه نسبت به مقدمات آن، و خاصیت استقراء را بزرگ‌تر و کلی‌تر بودن نتیجه نسبت به مقدمات آن بیان می‌کنند. به عبارت دیگر، در نظر ایشان دلیل استنباطی از عام به خاص و دلیل استقرایی از خاص به عام سیر می‌کند (صدر، ۱۴۲۸ق، ص ۵). علی‌رغم نظر بعضی از فقها در عدم حجیت استقراء، طبق نظر فقهای بسیار دیگر، استقراء دارای حجیت بوده و در تفقه خود نیز به آن تمسک کرده‌اند. فقیهی مانند آیت‌الله بروجردی استقراء ناقص را با شرایطی قبول کرده و آن را جزو ادله شرعیه به حساب می‌آورد. ایشان در مورد کسانی که به فقها در مورد استفاده از استقراء در طریق استنباط خویش ایراد گرفته‌اند، تعابیر سنگینی به کار برده و این ایراد را ناشی از جهل و عدم اطلاع و عدم استشمام رائحه فقه توسط آنان می‌داند (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۶۹). صاحب جواهر نیز حرف کسانی که قائل به عدم حجیت استقراء، به دلیل عدم علم‌آوری آن شده‌اند را ممنوع و حجیت استقراء را ظاهر دانسته‌اند. علاوه بر این، ایشان مبنای بسیاری از قواعد شرعیه را استقراء می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۷). بررسی حجیت استقراء نه از باب یک دلیل عقلی، بلکه به عنوان یک دلیل لفظی و به مثابه ابزاری برای استظهار از نصوص، راه درست برای اثبات حجیت استقراء است. بعضی از فقها صراحتاً از استقراء به مثابه وسیله‌ای برای استظهار از نصوص نام برده‌اند، مانند صاحب ریاض که در فرعی فقهی، وقتی از استقراء استفاده می‌کند، این نوع استفاده را باعث پی بردن به «ظواهر نصوص» می‌داند: «يمكن الاستناد للأول بظواهر النصوص المتقدمة بجواز المقاصّة الجارية في المسألة بحكم المظنة الحاصلة من التبع لها والاستقراء» (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۱۷۴).

علاوه بر این تصریح، می توان دو تقریبی که متعدد در اقوال فقها آمده را به عنوان دلیل بر این مدعا آورد. آن دو تقریبی که در کلام ایشان وجود داشته و می توان از آنها نتیجه گرفت که نگاه فقها به استقراء، نگاه به یک دلیل لفظی و نه دلیل عقلی بوده است، عبارتند از: «الغای خصوصیت» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۱؛ بروجردی، ۱۴۳۱ق، ص ۲۷۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵، ص ۳۵۹) و «فهم از مجموع ادله» (اصفهانى، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۶۰؛ موسوی قزوینی، ۱۲۸۵ق، ص ۱۹۳؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۴). توضیح مطلب آنکه، از آنجایی که هم الغای خصوصیت و هم فهم از مجموع ادله، دلایلی لفظی و نه عقلی بوده و در اثر نوعی استظهار لفظی از کلام برداشت می شود؛ لذا، می توان گفت که استقراء نیز نوعی دلیل لفظی بوده و حجیت آن دائرمدار حجیت ظهورات لفظ است.

۲- فرق استقراء با قیاس و قاعده غلبه

باید توجه داشت که فقهای بسیاری به تفاوت استقراء با قیاس و همچنین تفاوت استقراء با قاعده غلبه اشاره و تصریح کرده اند، این دو با استقراء متفاوت بوده و استقراء ذیل هیچ کدام از آنها تعریف نمی شود. بلکه علی رغم عدم حجیت قیاس و دلیل عقلی بودن قاعده غلبه، استقراء حجت بوده و نوعی دلیل لفظی است. توضیح مطلب آنکه، حجیت استقراء از باب استظهار لفظی بوده و این به آن معنا است که استقراء در ادله باعث یک ظهوری در لفظ می شود و آن ظهور اگرچه به حد قطع نرسد، اما به عنوان یکی از مصادیق ظهور لفظی حجیت پیدا می کند. با این بیان می توان تفاوت استقراء در کلمات فقها با قیاس و همچنین قاعده غلبه را بیان کرد؛ چراکه قیاس و قاعده غلبه، یک نوع استدلال عقلی است، و نه استظهار لفظی. آیت الله بروجردی در این زمینه می فرماید: «فإن الظاهر عدم وجود خصوصية في تلك الموارد المذكورة في بعض الروايات، وأن الملاك اشتراط الكل في جامع يكون سببا لعدم الترخيص في القصر، وليس هو الا معصية الله، وربما يسمي مثل هذا العموم الملتقط بالا استقراء في ألسنتهم، فيظن من لا بصيرة له أنه هو القياس، مع أن مرادهم من ذلك تتبع الموارد المنصوصة و ملاحظة جهة التي يكون بها الموضوع مركبا

للحكم، فاذا استفيد من جميع الموارد المذكورة عدم دخل الخصوصية، و أن ما هو الموضوع و مركب الحكم هو الجامع بين هذه الموارد، يتعدى منها الى غيرها و هذا غير القياس» (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۱۴).

بنابراین، می توان تفاوت استقراء که در کتاب های فقهی به عنوان دلیل استفاده می شود، با قیاس را در این دانست که به و سیله استقراء در ادله ظهوری لفظی شکل می گیرد که به آن ظهور استناد می شود؛ برخلاف قیاس که یک عملیات عقلی ظنی است. بنابراین، درست است که استقراء بررسی چند حکم برای تبیین حکم خاص دیگری از طریق فهم یک حکم کلی است و قیاس رسیدن از یک حکم به حکم جزئی دیگر براساس یک ملاک عام است؛ اما بررسی یک حکم یا چند حکم فارق اصلی در حجیت استقراء دون القیاس نیست، بلکه استناد به لفظ و استظهار از متن آن فارق اصلی است. در این باره صاحب جواهر نیز در جایی که حجیت استقراء را بیان می کند، دلیل ظاهر بودن حجیت آن را استفاده کردن استقراء از ادله شرعیه می داند. به عبارت دیگر، از آنجایی که استقراء فقهی مورد بحث، استقراء در ادله شرعیه و مستند به اخبار و روایات است، لذا، حجیت آن معلوم بوده و با مثل قیاس که استفاده ای از ادله نکرده و بیشتر خودساخته ها و پیش فرض های شخص است، فرق دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۷). از همین جا تفاوت استقراء با قاعده غلبه نیز روشن می شود. در قاعده غلبه در پی به دست آوردن یک حکم کلی نبوده و تنها از افراد دو نوع حکم که وجود دارد، شیء مشکوک را به آن حکم که افراد بیشتری دارد، ملحق می کنیم و این مسئله یک غلبه دادن عقلی ظنی است، بدون اینکه قاعده کلی در این زمینه استظهار شود؛ مثلاً وقتی وارد شهری شویم که اکثراً زردپوست هستند و برخی افراد سرخ پوست هم پیدا می شود. اگر در وضع یک نفر شک کنیم، به خاطر قاعده غلبه، حکم به زردپوست بودن آن شخص می شود. محقق اصفهانی در این باره در کتاب «نهاية الدراية في شرح الكفاية» به این تفاوت اشاره کرده است. ایشان می فرمایند که: «در استقراء حکم را بر کلی بماهو کلی برده و چون مورد مشکوک داخل کلی است، حکم مورد مشکوک را همان حکم کلی در نظر



می‌گیری؛ اما در غلبه اینطور نیست که برای کلی حکمی در نظر بگیری، بلکه مورد مشکوکی است که از حیث غالب بودن یک کلی، آن مورد مشکوک داخل در غالب می‌گردد» (اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۵۷۴). تفاوت دیگری که می‌توان بین استقراء و قاعده غلبه بیان کرد، «وجود مورد خلاف» است. چنانچه اصفهانی معتقد است که، استقراء در صورتی ظن به ثبوت حکم برای مشکوک می‌دهد که مورد خلافی در آن وجود نداشته باشد. علاوه بر این، ایشان در حاشیه کتاب «مکاسب» نیز به این نکته اشاره کرده و تفاوت بین استقراء و قاعده غلبه را وجود مورد خلاف در قاعده غلبه و عدم وجود مورد خلاف در استقراء می‌داند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۶). البته باید توجه داشت وجود مخالف در قاعده غلبه فرض شده است اما در استقراء اگر مخالف به حدی کم باشد که مانع ایجاد ظهور لفظ در حکم عام نشود، مانعی نخواهد داشت.

۳- پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام شده، پژوهش‌هایی با اهداف مطالعاتی اینچنینی یافت نشد. در ادامه به برخی تحقیقات که از زوایایی به پژوهش حاضر مشابه هستند، اشاره می‌شود. نقیعی (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «جایگاه استقراء در استنباط حکم شرعی و قاعده حقوقی»، بیشتر به مبنای اعتبار استقراء و بیان نمونه‌های محدودی پرداخته که فقها و حقوق‌دانان از استقراء برای رسیدن به حکم شرعی و قاعده حقوقی استفاده کرده‌اند. پژوهش زرمهری نجفی (۱۳۹۷) با عنوان «تعریف استقراء فقهی و دلیل حجیت آن در بستر فقهات شیعی» نیز به عنوان مکمل برای این پژوهش است. یکی از موطن‌هایی که در آن به بررسی استقراء و نگاه فقهی به آن پرداخته شده، قسمت‌های کوچکی است که در کتب اصولیون دیده می‌شود. مثل میرزای قمی که یکی از قوانین اصولی خود در کتاب «القوانین المحکمة فی الاصول» را به استقراء اختصاص داده و به تعریف و دلیل حجیت فقهی استقراء پرداخته است (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۷۸). علامه حلی نیز در بخش ادله شرعیه مورد اختلاف اصولیون در کتاب «نهاية الوصول الى علم الاصول»، بحث استقراء را مطرح کرده و به

تعریف و بررسی حجیت آن پرداخته است (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۴۴۳). شهید صدر در کتاب «المعالم الجديدة للاصول» به دلیل استقرائی پرداخته و ضمن تعریف و اقسام آن، به موارد استفاده فقها از استقراء نیز اشاره کرده است (صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۹۹). بسیاری از اصولیون نیز یا به صورت پراکنده و یا به صورت متمرکز، اما کوتاه از استقراء بحث کرده‌اند. اما در همه این موارد جدای از کوتاهی سخن در استقراء و عدم بررسی تفصیلی آن، غالب بحث‌ها حول تعریف و دلیل حجیت آن شکل گرفته و در مورد ارکان و شرایط حجیت آن غالباً صحبتی نشده است. لذا، لازم است تا پژوهشی غنی با تتبع حداکثری در کار فقها شکل گرفته و جمع‌بندی مناسبی از نوع نگاه تفقه شیعی به استقراء ارائه گردد. ازجمله پژوهش‌های دیگری که در مورد استقراء می‌توان یافت، بحث‌های منطقی و بررسی نفس الامری استقراء است. این پژوهش‌ها از موضوع تحقیق حاضر خارج است و داخل در علم منطق می‌شود، اما با توجه به شهرت کتاب «الاسس المنطقية للاستقراء»، شاید برای خواننده این سؤال ایجاد شود که چرا این کتاب در پیشینه پژوهش مطرح نشده که دلیل آن، خارج بودن موضوع کتاب از موضوع پژوهش حاضر است، چراکه شهید صدر در این کتاب به مبررهای منطقی برای یقینی بودن استقراء اشاره کرده و از ارکان استقراء و شرایط حجیت آن در نظر فقها صحبتی به میان نیاورده است.

۴- ارکان استقراء فقهی

با بررسی موارد کاربست فقها از استقراء به عنوان یک دلیل و حجت مستقل، می‌توان به این نکته رسید که ایشان برای سامان یافتن استقراء فقهی، سه رکن اساسی را لازم دانسته‌اند. منظور از ارکان استقراء، مواردی هستند که اگر وجود نداشته باشند، اصلاً استقراء فقهی رخ نداده که به بررسی حجیت آن بپردازیم. آن سه رکن عبارتند از: «محدوده استقراء»، «موضوع کلی» و «عدم خصوصیت مورد». لازم به ذکر است، گرچه طریق رسیدن به این ارکان از طریق استقراء ناقص بوده و شبهه دور مطرح می‌شود، اما باید دقت داشت که حجیت استقراء مورد بحث پژوهش حاضر نبوده، بلکه ارکان آن مورد مطالعه قرار گرفته است.

شبهه‌ی دور آنجایی پدید می‌آید که برای رسیدن به حجیت استقراء، از خود آن استفاده شود.

۴-۱- رکن اول: موضوع کلی حکم

موضوع کلی استقراء، آن وجه مشترک و نقطه اتفاقی ادعایی است که متبوع به دنبال اثبات جریان آن در کل گزاره‌های مورد استقراء است. یعنی از استقراء موارد متعدد کشف می‌کنیم که حکم بر روی موضوعات جزئی متعدد نرفته است، بلکه حکم بر موضوع کلی رفته و در واقع آن موضوع کلی بوده که به آن حکم تعلق گرفته است. به عنوان مثال، اگر محقق می‌خواهد از طریق استقراء اثبات کند که گرما باعث انبساط آهن می‌شود، موضوع کلی او عبارت است از «انبساط آهن». به این صورت که آهن را در مواقعی که گرم می‌شود، مورد مطالعه قرار داده و در همه آنها به دنبال یافتن موضوع کلی، یعنی انبساط آهن است. در فقه نیز مثلاً اگر فقیهی بخواهد با استقراء به این برسد که تعدد اسباب، باعث تعدد مسببات می‌شود، موضوع کلی او «تعدد مسببات در صورت تعدد اسباب» است. لذا، با توجه به این موضوع، باید روایاتی را که شارع مقدس در آنها چند سبب را آورده، استقراء کرده و مشاهده کند که آیا شارع مقدس حکم به چند مسبب داده است؟ یا اینکه به یک مسبب کفایت کرده است؟ مثل کاری که علامه حلی از قول صاحب «عوائد الایام» انجام داده است. ایشان کثیری از ابواب فقهی را شمرده و در آنها به دنبال موضوع کلی تعدد مسببات در صورت تعدد اسباب هستند: «و لذا تری أن أسباب الصلاة والزكاة والصوم والحج والأيمان والنذور والديات والحدود وغيرها علی کثرتها، کثیرا ما تجتمع مع توافق مسبباتها فی الجنس والکیفیه و الوقت، و هی مع هذا متعددة متغایرة» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۶). به بیان دیگر، موضوع کلی استقراء در واقع آن حالت واحد مشترکی است که در اثر استقراء کثیری از احکام مورد استقراء، یافت شده و باعث تعمیم حکم به دیگر احکامی که این حالت واحد را دارند، می‌شود. شهید صدر موضوع کلی واحد در استقراء را اینگونه بیان می‌کند که فقیه با دیدن بسیاری از احکام، حالت واحد و صفت مشترکی را در آنها پیدا می‌کند و به ملاک بودن آن صفت مشترک پی برده و سایر حالات را نیز که در آن ملاک و

موضوع مشترک هستند، حکم واحد می دهد: «و المراد بالاستقراء أن يلاحظ الفقيه عددا كبيرا من الأحكام يجدها جميعا تشترك في حالة واحدة، من قبيل أن يحصي عددا كبيرا من الحالات التي يعذر فيها الجاهل، فيجد أن الجهل هو الصفة المشتركة بين كل تلك المعذريّات، فيستنتج أن المناط و الملاك في المعذريّة هو الجهل، فيعمّم الحكم إلى سائر حالات الجهل» (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۶۳).

به عبارت دیگر، وقتی در فقه مشاهده می شود که بعضی از احکام به بعضی از موضوعات تعلق گرفته و این مورد در کثیری از امور جریان دارد و بین همه آنها خصوصیت واحدی غیر از خصوصیت هر کدام به تنهایی موجود است، فقیه به این سمت می رود که موضوعی کلی و واحد از دل موضوعات جزئی گرفته و قاعده ای کلی یا حکمی جزئی را براساس آن سامان دهد. باید دقت شود که موضوع کلی استقراء به صورت صریح در احکام فقهی وجود نداشته، بلکه پنهان بوده و باید از لوازم و مفاهیم احکام به دست آید. صاحب «انوار الفقاهة» در کتاب «الطهارة» به این نکته اشاره می کند. ایشان در مسأله نجاست میتة حیوانی که نفس سائلة داشته باشد، یکی از ادله نجاست این نوع از حیوان ها را استقراء در مواردی می داند که منع استفاده و یا لزوم نزع بئر و یا شستشوی آن و مواردی از این دست را نسبت به این قسم از حیوان ها بیان می کند. ایشان می فرماید: «گرچه نجاست که در اینجا بخش اصلی موضوع کلی است،^۱ به صراحت در این موارد نیامده، اما می توان از مفهوم روایات و یا لوازم آنها به آن رسید: «فإنّ المفهوم من استقراء جميع الجزئيات الواردة في الأخبار المثبت للحكم الكلي في سائر أفراد ما له نفس سائلة المقترن بعدم القول بالفصل ممن يعتد به إن كل ميتة ذي النفس السائلة نجسة و لفظ النجاسة و إن لم يذكر بصريحه و لكنها تثبت من المفهوم في بعض و من إثبات اللوازم في بعض آخر» (نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۵۱).

در بررسی روایاتی که از آنها موضوع تعدد مسببات در صورت تعدد اسباب دریافت

^۱. موضوع کلی در اینجا نجاست حیوان با نفس سائلة است.



می‌شود، هیچ کدام به صراحت بیان نکرده‌اند که در صورت تعدد اسباب، مسببات نیز متعدد می‌شوند. بلکه یکایک آنها به صورت مصداقی وقتی چند سبب را در موضوع حکم آورده‌اند، به انجام یک تکلیف (مسبب) کفایت نکرده و حکم به انجام چند تکلیف جدا داده‌اند. نمونه‌هایی از قبیل نمازهای قضا که باید به تعداد نمازهای قضا شده، نماز قضا خوانده شود، یا روزه‌های قضا و یا روزه کفاره و روزه نذر که باید جداگانه هر کدام انجام شده و جمع شدنی نیستند، و یا زکات مال و زکات فطره که امکان پرداخت یکی به جای دیگری نیست و بسیاری از موارد اینچنینی (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۶)، از همه اینها برداشت می‌شود که وقتی تکلیفی مثل روزه اسباب متعدد پیدا کرد، یعنی یک‌بار از سبب کفاره بودن واجب گردیده و یک‌بار از سبب نذر، باید مسبب نیز متعدد شود و یک روزه برای نذر ادا شود و یک روزه برای کفاره؛ و امکان جمع این دو در یک روزه وجود ندارد. لذا، بدون آنکه صراحتاً شارع مقدس بیان کرده باشد که تعدد اسباب، تعدد مسببات را نتیجه می‌دهد، از موضوع کلی و پنهانی که در این حکم و احکام مشابه آن یافت می‌شود، می‌توان این نتیجه را گرفت.

در این صورت شرط اصطیاد موضوع کلی حکم این است که عرفاً آن عنوان کلی از عناوین جزئیة فهمیده شود. این فهم عرفی دو تقریب دارد: اول: عرف بعد از تتبع موارد متعدد و بعضاً متفاوت، استظهار می‌کند که موضوع حکم این موارد نیست، بلکه این موارد به عنوان مثال و تطبیق عنوان کلی بر آن است. همانطور که بعضی اوقات در یک روایت هم عرف حمل بر مثال بودن می‌کند: مثلاً اگر بگوید پیراهنت اگر نجس شد آن را بشوی. عرف آن را شامل شلوار هم می‌داند و حکم را بر کلی لباس می‌بیند و پیراهن را به عنوان مثال می‌بیند. اما بعضی مواقع اگر یک مورد باشد، احتمال خصوصیت وجود دارد، اما اگر موارد متعدد شد، عرف آنها را حمل بر مثال می‌کند. تقریب دیگری که وجود دارد، دلالت التزامی مجموع ادله است. یعنی وقتی عرف مجموع ادله را می‌بیند، می‌گوید این ادله ملازمه با قاعده‌ای در شرع دارد. مثلاً ممکن است فقیه با دیدن ادله‌ای که درباره اعتکاف صبی است و

همچنین روایات مرتبط با استحباب حج آوردن صبی، همچنین روایاتی که درباره حضور امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در مسجد و بر دوش پیامبر اکرم (ص) و دیگر ادله است، کشف کند که حضور صبی در مسجد کراهت ندارد.

۴-۲- رکن دوم: محدوده استقراء

یکی از ارکان دیگر استقراء، محدوده استقراء است. مراد از محدوده استقراء، آن حیطه و مجموعه مطالعاتی است که در آن استقراء صورت گرفته و سعی در انطباق موضوع کلی با تک تک اعضای آن مجموعه می‌شود. به عنوان مثال، در انبساط آهن در گرما، محدوده استقراء، جمیع حالاتی است که آهن در گرما قرار می‌گیرد، خواه این گرما، در اثر آفتاب باشد، یا در اثر شعله‌های آتش؛ خواه آهن، آهن مرغوبی باشد، یا آهن غیر مرغوب. همچنین در استقراء فقهی، محدوده استقراء فقیه در آن موضوعاتی است که طبق مسأله پیش‌رو و مشابهات آن تعریف می‌شود. به عنوان نمونه، در مثال تعدد اسباب، همه احکامی که شارع مقدس چند سبب را برای فعلی خاص قرار داده، مطالعه می‌شود تا بتوان به تعدد مسببات یا تداخل آنها رسید. می‌توان گفت، معیار انتخاب محدوده استقراء، شباهت مقام‌های مورد مطالعه با هم است. علاوه بر سیره عقلا نسبت به استقراء در مقام‌های مشابه، بعضی از فقها نیز در بین مباحث خود به این نکته اشاره کرده‌اند (نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۸).

صاحب جواهر یکی از دلایل اطلاق شرطیت اذن راهن در صحت عقد را استقراء می‌داند. ایشان محدوده استقراء را با لفظ «نظائر المقام» آورده و در توضیح مقام می‌فرماید که: منظور آن مواردی است که قبض در آنها تتمه سبب است. به عبارت دیگر، صاحب جواهر با استقراء در مواردی که مشابه موضوع مورد بحث است، یعنی مواردی که قبض در آنها تتمه سبب است، به آن پی برده که شرط تتمه سبب بودن در آنها اجازه ذی‌حق بوده و ذی‌حق در اینجا راهن است. «فدعوی إطلاق دلیل الشرطية الذي لا ينكر انسياقه إلى المأذون فيه، خصوصاً بعد استقراء نظائر المقام مما كان القبض فيه تتمه السبب» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۰۵). در مثال آهن و گرما، مقام‌های مشابهی که گرم شدن آهن در آنها وجود



دارد، مورد استقراء قرار گرفته و در مثال تعدد مسببات، مقام‌های مشابهی که با تعدد اسباب روبه‌رو هستیم، مورد مطالعه هستند. با این توضیح، استقراء علاوه بر نزدیکی مفهومی به تنقیح مناط مصطلح در فقه، تقارب خاصی نیز با دلیل «اشباه و نظائر» دارد. یکی از کسانی که در فقه خود از اشباه و نظائر استفاده‌های زیادی کرده، آیت‌الله شبیری زنجانی است که با توجه به این روش فقهایی، مسائل فقهی مختلفی را نتیجه گرفته است (شبیری، ۱۳۸۴/۲/۲۸؛ ۱۳۸۲/۲/۱۴).

اگر محدوده استقراء برای فقیه مشخص نباشد، باعث تشتت در کار او شده و حجت‌آوری استقراء برایش حاصل نمی‌شود. می‌توان با تتبع در موارد کاربرد استقراء در نزد ایشان، محدوده استقراء را به چهار دسته کلی تقسیم کرد. به این صورت که استقراء یا در فرع فقهی خاصی، یا در باب مشخصی از فقه، یا در ابوابی که در معاملات، عبادات یا مثل آنها وجود دارد، و یا اینکه در کل ابواب فقه اعم از معاملات و عبادات صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، محدوده استقراء یا یک فرع فقهی است، یا بابتی خاص از ابواب فقهی، یا چند باب از ابواب معاملات و عبادات و غیر آن و یا اینکه محدوده استقراء، کل فقه از اول تا آخر است. بعضی از فقها با مطالعه یک فرع فقهی خاص و روایات و احکام آن، از طریق استقراء به یافته‌ها و احکام خاصی می‌رسند. مثل صاحب جواهر که در مسأله‌ای به استقراء روایات موجود در فرع فقهی نزع بئر دست زده و از این طریق به آن مسأله پاسخ گفته است: «أنَّ استقراء ما ورد من الشارع في مقادير النزع- حتى ما اتفق أنَّه سنل يوماً عن نجاسة إلا و ذكر لها مقدراً، بل غير النجاسة كاغتسال الجنب- يفيد أنَّ كلَّ نجاسة لها مقدراً» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۸). شیخ انصاری نیز با استقراء شروط نصاب و شروط مزکی، لزوم استمرار ویژگی خاصی را نتیجه‌گیری می‌کند: «و لا یرد علیها ما قیل: من أنَّه یقتضی اعتبار التمكن وقت الوجوب فقط، لا وجوب كونه كذلك تمام الحول. وجه اندفاع هذا الإیراد: أنَّ المستفاد من الأخبار و من استقراء حكم شروط النصاب، بل شروط المزکی: استمرار هذا الشرط طول الحول» (انصاری، ۱۴۱۵ق/ب، ص ۱۱۷). بعضی فقهای دیگر نیز با بررسی

احکام و روایات یک باب فقهی، دست به استقراء زده و حکمی خاص را مستدل می‌کنند. مثل نائینی که با استقراء روایات باب صلاة، قائل به ملازمه بین بطلان به نقص سهوی و بطلان به زیادت سهوی در نماز شده است: «نعم، أفاد شيخنا قدس سره علی ما حرّره عنه هو أنّ الاستقراء في خصوص باب الصلاة يشهد بالملازمة بين كون البطلان بالنقص السهوي و البطلان بالزيادة السهوية» (حلی، ۱۴۳۲ق، ج ۸، ص ۳۳۸). در مسأله‌ای دیگر صاحب جواهر یکی از دلایل نجاست بول حیوان حرام گوشت و طهارت بول حیوان حلال گوشت را که صراحتاً در روایات نیامده است، استقراء حکم نجاست و طهارت حیوانات می‌داند. مشخص است که محدوده این استقراء باب طهارت و نجاست در فقه است: «و يمكن الاستدلال عليه أيضاً بالقاعدة المستفادة من استقراء أخبار النجاسات؛ فإنّها قاضية بنجاسة كلّ ملاقة فيه مع الرطوبة» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۸۰).

محدوده دیگری که در تمسک به استقراء مورد مطالعه فقها قرار گرفته است، مجموع ابواب فقهی است. این محدوده، گستره‌ای بیش از مورد قبلی که استقراء در یک باب خاص بوده را دربرمی‌گیرد. در این محدوده شاید کل ابواب معاملات مورد استقراء قرار گرفته یا کل ابواب عبادات یا مثل آنها، و یا اینکه چند باب مشخص از هر کدام در محدوده استقراء قرار بگیرند. به عنوان مثال، صاحب ریاض در فرعی که نجاستی در بدن در اثناء نماز دیده شود، اما وقت تنگ بوده و زمان لازم برای ازاله نجاست و استئناف به صلاة وجود ندارد، یکی از دلایلی که برای صحّت نماز در این حالت و عدم اعاده آن می‌شمرد، استقرایی است که ما را به چشم‌پوشی شارع از بسیاری از ارکان واجبه برای ادای عبادت در زمان خود می‌رساند. واضح است که این استقراء در کل ابواب عبادات جاری شده است: «مع أن الأدلة علی وجوب الصلاة في أوقاتها المعيّنة قطعية، و اشتراطها بإزالة النجاسة علی هذا الوجه غیر معلوم البتة، بل الظاهر من الاستقراء و وجدان العفو عن كثير من الواجبات الركنية و غيرها لأجل تحصيل العبادة في وقتها عدم الاشتراط بهذا الوجه بالضرورة» (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۲۶). شیخ انصاری نیز در کتاب «مکاسب»، برای تعیین مدت زمان تسامح در

زمان خیار، از تتبع و استقراء در احکام معاملات استفاده کرده و آن را دلیلی بر اینکه شارع مقدس یکی دو ساعت تسامح را هم در تعیین زمان خیار غیر صحیح می‌داند، بیان کرده است: «نعم، يشترط تعيين المدّة، فلو تراضيا على مدّة مجهولة كقدوم الحاجّ بطل بلا خلاف، بل حكي الإجماع عليه صريحاً؛ لصيرورة المعاملة بذلك غريرة. ولا عبرة بمسامحة العرف في بعض المقامات و إقدام العقلاء عليه أحياناً، فإنّ المستفاد من تتبع أحكام المعاملات عدم رضا الشارع بذلك؛ إذ كثيراً ما يتفق التشاّخ في مثل الساعة و الساعتين من زمان الخيار فضلاً عن اليوم و اليومين» (انصاری، ۱۴۱۵ق/الف، ج ۵، ص ۱۱۴). در جایی دیگر، آیت‌الله خامنه‌ای یکی از دلایل بطلان عقد مجهول الاجل را استقراء روایات مساقات و مزارعه و مانند آن یعنی روایات ابواب معاملات می‌داند: «فقد سبقه في التفطن لذلك الشهيد الثاني في هذا المورد، حيث قال مستدلاً لبطلان العقد في مجهول المدّة: «أمّا في مجهول المدّة فلائّه عقد مشتمل على أجل فيشترط فيه العلم كغيره» (راجع المسالك ذیل كلام المحقق في هذه المسألة) وهو كلام يصدّقه التّبع في الأبواب المختلفة في الفقه مثل: المزارعة، والمساقاة، والإجارة والمتعة وغيرها، فراجع كلمات الفقهاء في ذلك» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۲۲۴).

محدوده استقراء دیگری که در فقه کاربرد زیادی دارد، کل ابواب فقهی می‌باشد. به این صورت که فقیه با مطالعه در کل ابواب فقه و ملکه‌ای که از سال‌های سال مؤانست با روایات به دست آورده، دست به یافت موضوع کلی زده و با آوردن مثال‌های مختلف و بسیار زیاد از روایات و احکام نسبت به ادعای خود، استقراء اطمینانی فقهی را سامان می‌دهد. به عنوان مثال، یکی از دلایلی که شیخ انصاری برای حجیت استصحاب بیان کرده، استقراء در جمیع ابواب فقه از اول آن تا آخر آن است و ظاهراً این دلیل را می‌پذیرد (اراکي، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸۲). همانطور که ملاحظه می‌شود، شیخ انصاری برای سامان دادن به این استقراء محدوده استقراء خود را کل احکام فقهی از اول تا آخر قرار داده است: «أنا تتبّعنا موارد الشكّ في بقاء الحكم السابق المشكوك من جهة الرفع، فلم نجد من أول الفقه إلى آخره

مورداً إلا و حکم الشارع فيه بالبقاء» (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۴). ایشان در فقه خود نیز در مواردی از استقراء در کل احکام فقهی استفاده کرده است؛ به عنوان مثال، در ملاک استطاعت برای حج، این استطاعت و فزونی مال را نسبت به هر فردی بنابر حسبش می‌داند و یکی از مؤیدات این امر را استقراء در روایات بیان می‌کند. به این صورت که شارع مقدس در موارد کثیری حال شرف و لوازم شرافت فرد را مورد ملاحظه قرار داده است؛ مثل اینکه برای فردی بنا به جایگاه اجتماعی که دارد، نداشتن خدمتکار مناسب نبوده و هزینه خرید خدمتکار، جزو مازاد مال برای تعیین استطاعت حساب نمی‌شود: «و اعلم: أن قول المصنّف قدّس سرّه: (و من وجد الزاد و الراحلة علی نسبة حاله) یحتمل ان یکون أراد به حال الشخص بحسب القوّة و الضعف. و یحتمل أن یراد به حاله بحسب الشرف و الضعة. و هذا هو الأقوی ... و یؤیّد استقراء الموارد الكثيرة في مراعاة الشارع حال الشرف» (انصاری، ۱۴۲۵ق، ص ۲۴). در مثالی دیگر، صاحب جواهر برای پاسخ به مسأله‌ای، از استقراء در جمیع ابواب فقهی از زکات و صلاة و حج و صیام گرفته تا قسم و نذور و دیون و حدود و غیر آنها استفاده کرده و حکم مسأله را بیان کرده است: «و مخالف لما یقضي به الاستقراء في جمیع أبواب الفقه من الصلاة و الزكاة و الحج و الصیام و الأیمان و النذور و الديون و الحدود و غیرها» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۱). البته در این نوع محدوده استقراء باید توجه داشت که منظور از استقراء در کل ابواب فقهی، مطالعه مورد به مورد و دقیق کل روایات وارد در شریعت نیست، بلکه در اینجا نیز اصل شباهت، ملاک اصلی می‌باشد. به عنوان مثال، در حجیت استصحاب، روایاتی در گستره کلی فقه دیده می‌شود که دارای حالت سابقه، یقین سابق و شک لاحق باشد، یا در تبدل وضو به تیمم، روایاتی دیده می‌شود که در آنها ضرر متوجه مکلف شده و واکنش شارع مقدس در آنها آمده است.

سؤالی که در این بین وجود دارد، آن است که ملاک تشخیص فقیه برای انتخاب محدوده استقراء چیست؟ به عبارت دیگر، فقیه اگر بخواهد از استقراء برای رسیدن به پاسخ سؤال خود و کشف حکم یا قاعده فقهی استفاده کند، از چه طریقی باید متوجه محدوده استقراء



خود شود؟ چگونه فقیه به این برسد که در این مسأله باید کل ابواب فقهی مورد مطالعه قرار بگیرد؟ یا فقط ابواب عبادی؟ یا اینکه لازم به این گستره مطالعاتی نبوده و استقراء در یک باب، او را به مقصود می‌رساند. پاسخ به این سؤال با مشخص کردن موضوع کلی استقراء به دست می‌آید. فقیه زمانی که موضوع کلی استقراء را به دست آورد، با توجه به ملاک مشابَهت و مناسبت موضوع کلی با موضوعات ابواب و فروعات فقهی، محدوده استقراء را مشخص کرده و زوائد مطالعاتی را از محدوده استقراء خارج می‌کند. به عنوان مثال، کسی که موضوع استقراءش را «نجاست بول حیوان حرام گوشت» انتخاب کرده، بنا به ملاک مشابَهت، باید به سراغ روایاتی رود که در مورد بول حیوان‌های حرام گوشت مثل انسان، موش و سگ صحبت کرده است. لذا، با توجه به مناسبت اینگونه روایات با باب نجاست و طهارت، باید محدوده استقراء، باب نجاست و طهارت انتخاب شده و سایر محدوده‌های فقه از دایره مطالعه خارج شوند. یا کسی که در مورد موضوع کلی «محدوده ضرر مسقط تکلیف» قصد استقراء دارد، باید به سراغ روایاتی برود که به دلیل ضرر وارد شده به مکلف، تکلیف از او ساقط و یا تبدیل شده است. روایات این موضوع و موارد مشابه آن، در یک باب خاص و یا در ابواب عبادات یا معاملات منحصر نبوده و باید در کل فقه به دنبال مواضع آن گشت. لذا، محدوده استقراء، کل ابواب فقهی می‌شود. البته لازم به ذکر است که به دست آوردن موضوع کلی، به اشراف نسبت به کل فقه و مؤانست با ابواب فقهی احتیاج دارد. به این صورت که برای درک ارتباط مباحث، فقیه باید احاطه خوبی به کل فقه داشته باشد و استفاده از دلیل استقراء، به انس و احاطه خوب به مباحث فقه احتیاج دارد و تنها قوه اجتهاد برای شخص کافی نیست و اگر کسی این احاطه را نداشته باشد، ممکن است محدوده استقراء او کافی نبوده باشد و حکم به خطا رود.

۴-۳- رکن سوم: عدم خصوصیت مورد

بعد از آنکه موضوع کلی استقراء، کشف و محدوده استقراء مشخص شد، باید تک تک موارد

استقراء شده مورد بررسی قرار گرفته و مستدل را به این نکته برساند که هیچ کدام از موارد مطالعه شده، دارای خصوصیت منحصر به فرد و خاصی نبوده که باعث تشابه در موضوع استقراء شده باشد. به این عبارت که همه موارد که در ظاهر، موضوع کلی بر آنها صادق است، دارای علت و موضوعی مشابه و پنهان نباشند، چراکه در این صورت این به آن معناست که موضوع کلی در آن موارد تطابق نداشته است و لذا نمی توان حکم کلی داد. چنانچه آیت الله اراکی اشکالی که به دلیل استقراء به کار رفته توسط شیخ انصاری برای حجیت استصحاب وارد کرده است، خصوصیت موارد احکام مورد نظر شیخ است. ایشان برای مواردی که استقراء شده اند، دو جهت و دو موضوع، غیر از موضوع استصحاب بیان کرده و به عبارت دیگر، موارد را دارای خصوصیت های خاص دانسته است. لذا، استقراء احکام را دلیل بر حجیت استصحاب نمی داند: «و أمّا الاستقراء و تتبع حکم الشارع في الجزئيات، فبعد تصدیق هذا المعنى منه قدس سره نقول: من أين يثبت أن حکم الشارع في تلك الموارد بالثبوت يكون لأجل الكون السابق و بملاحظته» (اراکي، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸۴). بعضی از فقها نیز در آثار خود صراحتاً به لزوم عدم خصوصیت موارد را استقراء اشاره کرده اند. از جمله آیت الله بروجردي در تعريف استقراء و بیان حجیت آن، یکی از شرایط حجیت استقراء در فقه را عدم خصوصیت مورد دانسته و بر آن تأکید دارد: «و ربما یسمى مثل هذا العموم الملتقط بالاستقراء في ألسنتهم، فيظن من لا بصيرة له أنه هو القياس، مع أن مرادهم من ذلك تتبع الموارد المنصوصة و ملاحظة جهة التي يكون بها الموضوع مرکباً للحکم، فاذا استفيد من جميع الموارد المذكورة عدم دخل الخصوصيات، و أن ما هو الموضوع و مرکب الحکم هو الجامع بين هذه الموارد، يتعدى منها الى غيرها و هذا غير القياس» (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۱۴). ایشان موارد مورد مطالعه در استقراء حجت را گرچه به حسب ظاهر، متعلق به موضوعات خاص می داند، اما می گوید اگر آنها را به عرف عرضه کنیم، خواهیم دید که عرف دخالت و خصوصیتی برای آن موارد قائل نیست. به عبارت دیگر، در آن موضوعات، خصوصیت خاصی وجود ندارد که باعث تعلق حکم



مسأله به آنها شده باشد، بلکه این موضوع کلی استقراء است که باعث جعل حکم برای آن موضوعات شده است. لذا، خصوصیت موارد در آنها الغاء شده و موضوع همان موضوع استقراء است: «بأنّا نرى في الفقه أن بعض الأحكام تتعلق ببعض الموضوعات، وهذا النحو من الأحكام وإن كان بحسب الظاهر متعلقاً بموضوعات خاصة، ولكن بعد ما عرض على العرف يرون أن ليست لهذه الموضوعات دخالة بحيث يكون في نفس هذه الموضوعات خصوصية خاصة موجبة لتعلق هذه الأحكام بها، لما يرى من عدم خصوصية لهذه الموضوعات في موضوعيتها لهذه الأحكام، ويحصل لنا القطع بذلك» (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۶۸). آیت الله اراکی نیز از فقهای است که تنوع در موارد استقرائی را برای الغاء خصوصیت در آنها مفید دانسته و از این الغاء خصوصیت، قطعیت موضوع کلی و به عبارت دیگر قطعی بودن استقراء مورد نظرش را نتیجه گیری می کند: «أنّ هذه الموارد لكثرتها وتنوعها تستوجب اليقين بعدم الخصوصية فيها خصوصية تستوجب ثبوت الولاية للفقيه فيها دون غيرها من الموارد التي يحتاج فيها إلى الولي، وبعبارة أخرى: القطع بعدم الخصوصية لهذه الموارد لكثرتها وتنوعها يستلزم القطع بثبوت الجامع المشترك بينها، و القدر المتيقن من الجامع المشترك بين هذه الموارد: هو كلّ ما يحتاج الناس فيه إلى وليّ يلي أمرهم فيه» (اراکي، ۱۴۲۵ق، ص ۲۷۱). همانگونه که اشاره شد، در واقع الغاء خصوصیت یا به عبارت دیگر همان عدم خصوصیت مورد، یکی از شرطهای اساسی برای استنتاج و حجت آوری استقراء است که اگر این شرط احراز نشود، در واقع موضوع کلی مورد نظر، موضوع قطعی نبوده و استقراء نیز از قطعیت و اطمینان آوری ساقط می شود.

۳-۴-۲- کثرت موارد لازمه عدم خصوصیت مورد

در اینجا لازم است به یکی از موارد مهمی که در استقراء باعث الغاء خصوصیت می شود، اشاره کرد، که همان کثرت موارد استقراء شده است. گرچه فقها قائل به حجیت استقراء ناقص شده اند، اما ملاک آن را رسیدن به نوعی استظهار لفظی بیان کرده و رسیدن به این استظهار که توأمان با الغاء خصوصیت است، با بررسی چند روایت محدود، امری محال

است. این نکته در کاربرست استقراء توسط فقها نیز یافت می شود. در بعضی از موارد فقها استقراءات به کار رفته در مقام دلیل را به خاطر قلت موارد استقرائی رد کرده و حجیت آن را زیر سؤال برده اند. به عنوان مثال، آیت الله بروجردی در جایی به صراحت بیان می کند که استقراء یک یا دو باب در جایی که قاعده، قاعده ای است که نیاز به تتبع بیشتر و گستره وسیع تر محدوده استقراء دارد، ما را به عدم خصوصیت موارد و حجیت استقراء نمی رساند: «ان هذا التأويل وان كان حقا في الجملة الا انه لا يجدي في خصوص المقام، فان مجرد استقراء موضعين كالنجاسة والحريية لا يوجب الاستقراء لالغاء خصوصية المورد» (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۹). در جایی دیگر، محقق یزدی به استقرائی که صاحب حدائق در معذرت جاهل به کار برده، اشکال وارد کرده و استقراء سه یا چهار مورد از احکام را برای تحصیل استقراء کافی نمی داند: «والاستقراء الذي ادعاه صاحب الحدائق (رحمه الله) في محل المنع، وكيف يحصل الاستقراء من موردين أو ثلاثة أو أربعة» (یزدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۰۵). شیخ انصاری نیز به استقراء صاحب حدائق در وجوب اجتناب از مشتهین نیز همین اشکال را وارد کرده است. ایشان در نقد این استدلال، تعداد روایاتی که در این مورد وجود دارد را به حدی نمی داند که برای او مستقلاً قابل اعتماد باشد. به عبارت دیگر، شیخ انصاری محدوده استقراء انتخابی صاحب حدائق را ناکافی دانسته و کثرت مواردی که او را به اطمینان و قطعیت موضوع کلی برساند، در آن استقراء پیدا نمی کند: «الثاني: ما يستفاد من أخبار كثيرة: من كون الاجتناب عن كل واحد من المشتهين أمرا مسلماً. مفروغا عنه بين الأئمة عليهم السلام والشيعة، بل العامة أيضاً، بل استدلل صاحب الحدائق على أصل القاعدة باستقراء مواردها في الشريعة لكن الإنصاف: عدم بلوغ ذلك حداً يمكن الاعتماد عليه مستقلاً» (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۲۱). این موارد نشان از عنایت فقها به لزوم کثرت موارد استقراء شده برای رسیدن به اطمینان و حجت آوری استقراء دارد. لذا، کسی که در مقام استدلال به استقراء برمی آید، باید از کثرت تتبع و یافت حداکثری موارد متحدالموضوع برخوردار باشد، تا استقراء او علاوه بر اطمینان آفرینی برای

خودش، برای دیگران نیز مفید اطمینان باشد.

۵- نتیجه‌گیری

علی‌رغم آنچه مشهور در اذهان از عدم حجیت استقراء وجود دارد، اما نه تنها استقراء با تعریف فقهی آن دارای حجیت است، بلکه فقها به تفصیل در مورد شرایطی که باعث حجیت آن می‌شود نیز بحث کرده‌اند. از آنجایی که در اصول فقه، عنوانی تحت استقراء در تبویب و موضوعات آن نیامده، مورد اغفال واقع شده است، با اینکه به وفور در کار فقها، تفقه ایشان و کتاب‌های فقهی آنها مشاهده می‌شود. راهکار جبران این غفلت، بازگشت به کتب فقهی و اصطیاد مواردی است که ایشان از استقراء استفاده کرده و در مورد آن بحث کرده‌اند که این پژوهش گامی آغازین برای این کار است. با توجه به آنچه گذشت، مشخص شد هنگامی که فقیه می‌خواهد از استقراء به عنوان یک دلیل اجتهادی مستقل استفاده کند، باید تمامی ارکان آن را فراهم آورد. به این صورت که موضوع کلی استقراء را با در نظر گرفتن چند روایت مشابه استخراج کرده و آن را ملاک انتخاب محدوده استقراء قرار دهد. سپس با توجه به موضوع کلی، محدوده استقراء را با توجه به اصل شباهت مشخص کرده و بداند که باید در فرعی خاص یا بابی خاص، یا ابوابی خاص و یا کل فقه، در پی قطعی کردن موضوع کلی باشد. فقه‌پژوه برای حجیت استقراء باید گامی دیگر نیز بردارد و آن اینکه، در این استقراء باید همه موارد مطالعه شده دارای خصوصیت خاصی نبوده که به خاطر آن خصوصیت، حکم مشترک با دیگر روایات گرفته باشد. چراکه در این صورت نشان‌دهنده لغو بودن موضوع کلی برای آن مورد بوده و استقراء مورد نظر، فقیه را به اطمینان نمی‌رساند. یکی از مهم‌ترین عوامل برای ایجاد این عدم خصوصیت مورد، کثرت موارد مورد مطالعه و محدوده استقراء است. تعداد موارد مطالعاتی باید با توجه به محدوده استقراء به حدی باشد که فقیه را به استظهار برساند، و اگر محدوده مطالعه، موارد محدودی باشد، نمی‌تواند فقیه را به آن ظهورگیری بایسته برساند. پژوهش حاضر آغازی برای زبان علمی دادن به استقراء و تمسک به آن در فقه، آن هم در چارچوبی منسجم و منظم است. تا اینکه اصولیون این



چارچوب را محکم‌تر و غنی‌تر کرده و به جوانب دیگر آن نیز پرداخته‌اند. علاوه بر آن، این کار به فقه‌پژوهان در پاسخ به سؤالات نوپدیدی که پاسخ آنها به صورت صریح در روایات وجود نداشته، اما می‌توان با استقراء در روایات و احکام به آن رسید، کمک می‌کند.

منابع

۱. اراکی، محسن (۱۴۲۵ق). نظریه الحکم فی الاسلام. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۲. اراکی، محمدعلی (۱۳۷۵). اصول الفقه. قم: مؤسسه در راه حق، ج ۲.
۳. اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴ق). نهاية الدراية في شرح الكفاية. قم: سیدالشهداء، ج ۱.
۴. اصفهانی، محمدتقی (۱۴۲۷ه. ق.). تبصرة الفقهاء، قم: مخزن الذخائر الإسلامية، چاپ اول.
۵. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). حاشیه کتاب المکاسب. قم: انوار الهدی، ج ۵.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق/ الف). المکاسب المحرمة و البیع و الخيارات. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. _____ (۱۴۱۵ق/ ب). کتاب الزکاة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. _____ (۱۴۲۵ق). کتاب الحج. قم: مجمع فکر الاسلامی.
۹. _____ (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول. قم: مجمع فکر الاسلامی، چاپ نهم، ج ۲-۳.
۱۰. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۱۱. بروجردی، حسین (۱۴۳۱ه. ق.). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، قم: دفتر حضرت آیت الله، چاپ سوم.
۱۲. _____ (۱۴۱۶ق). تقرير بحث السيد البروجردی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۱۳. _____ (۱۴۲۶ق). تبيان الصلاة. قم: گنج عرفان للطباعة و النشر، ج ۱-۲.
۱۴. تبریزی، منصوره (۱۳۹۳). تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی. علوم اجتماعی، شماره ۶۴.
۱۵. تبریزی، موسی (۱۳۶۹ه. ق.). قاعدة الضرر، اليد، التجاوز و الصحة (أوثق الوسائل)، قم:



- کتابفروشی کتبی نجفی، چاپ اول مجاهد، محمد (۱۲۹۶ ه. ق.). مفاتیح الاصول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول
۱۶. حائری، علی (۱۴۱۸ ق.). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت، ج ۱۶، ۲.
۱۷. حلی، حسن (۱۴۲۵ ق.). نهاية الوصول الى علم الاصول. قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، ج ۴.
۱۸. حلی، حسین (۱۴۳۲ ق.). اصول الفقه. قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه، ج ۸.
۱۹. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). ثلاث رسائل فی الجهاد. تهران: نشر فقه روز.
۲۰. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ ه. ق.). فقه الشیعة - کتاب الطهارة، قم: مؤسسه آفاق، چاپ سوم
۲۱. _____ (بی تا). مصباح الفقاهة. بی نا، ج ۶.
۲۲. زرمهری نجفی، ناهید (۱۳۹۷). جایگاه استقراء در استنباط حکم شرعی و قاعده قانونی. در: کنفرانس ملی علوم انسانی و پژوهش های دینی.
۲۳. صادقی فسائی، سهیلا؛ عرفان منش، ایمان (۱۳۹۴). مبانی روش شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی؛ مورد مطالعه: تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی. راهبرد فرهنگ، ۸ (۲۹).
۲۴. صدر، محمدباقر (۱۳۷۹). المعالم الجديدة للاصول. قم: کنگره شهید صدر، چاپ دوم، ج ۱.
۲۵. _____ (۱۴۱۸ ق.). دروس فی علم الاصول. قم: مؤسسة النشر السلامی، چاپ پنجم، ج ۱-۲.
۲۶. _____ (۱۴۲۸ ق.). الاسس المنطقية للاستقراء. بیروت: مؤسسة العارف للمطبوعات.
۲۷. قزوینی، علی (۱۴۲۷ ه. ق.). تعلیقة علی معالم الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
۲۸. قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ ه. ق.). غنائم الاثیم فی مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول
۲۹. _____ (۱۴۳۰ ق.). القوانين المحكمة فی الاصول. قم: احیاء الکتب الاسلامیة، ج ۳.
۳۰. مادر شاهی، محمد و سعیدی، احمد (بی تا). حجیت استقراء فقهی به مثابه یک دلیل لفظی و روش استظهاری در نظر فقهای شیعی، بیجا
۳۱. مجاهد، محمد (۱۲۹۶ ه. ق.). مفاتیح الاصول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول
۳۲. مراغی، میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ ه. ق.). العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول

۳۳. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۴ ه. ق.). المنطق، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دهم
۳۴. موسوی قزوینی، سید ابراهیم (۱۲۸۵ ه. ق.). نتائج الأفكار، بمبئی: مؤلف، چاپ اول
۳۵. مؤمنی راد، اکبر؛ علی آبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم؛ مزینی، ناصر (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج. اندازه گیری تربیتی، ۴ (۱۴).
۳۶. الناصر، غالب (۱۳۸۸). اشباه و نظائر فقهی از دیدگاه شهید ثانی، ترجمه امینی پور، عبدالله، فصلنامه فقه، شماره ۶۱، صفحه ۵۴ الی ۹۱
۳۷. نجفی، حسن (۱۴۲۲ ق.). انوار الفقاهة. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، ج ۱.
۳۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق.). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۱-۲، ۳۵، ۲۵، ۵.
۳۹. نراقی، احمد (۱۴۱۷ ق.). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحرام و الحلال. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۰. نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). جایگاه استقراء در استنباط حکم شرعی و قاعده حقوقی. آموزه های فقه مدنی، شماره ۱۲، ص ۶۹ - ۹۵.
۴۱. یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۶ ق.). حاشیه فراند الاصول. قم: دارالهدی، ج ۱.

سایت:

۱. سایت آیت الله شبیری زنجانی قسمت درس خارج ([HTTPS://ZANJANI.IR/](https://zanjani.ir/))
۲. [HTTP://SATH۳.ESHIA.IR/FEQH/ARCHIVE/TEXT/SHOBEIRY/FEQH](http://sath3.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry/feqh)